

جلسه هشتم سرکار خانم ریحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث روان‌شناسی رشد بودیم. گفتیم این دوره از این جهت که بچه‌ها وارد پروسه تمایزات جنسیتی می‌شوند یک دوره پرمخاطره‌ای هست. از این جهت نیاز به مراقبت فوق‌العاده‌ای از جانب والدین دارند.

گفتیم آگاهی بخشی به بچه‌ها این که در سنین مختلف بچه‌ها باید آگاهی پیدا کنند نسبت به مباحث جنسی خودشان، در سنین مختلف متفاوت است. ما بحث آموزش جنسیتی رو به اون معنایی که در پروتکل‌های مطرح شده در سند ۲۰۳۰ (که کاملاً یک سند القایی و مخرب آموزشی است) به هیچ عنوان قائل به این نیستیم. بلکه قائل به تربیت جنسیتی هستیم. در تربیت جنسی چیزی که ما باید رعایت کنیم این است که آن نکات، حساسیت‌ها و ظرافت‌هایی را که این فاصله را (از زمان بلوغ تا بزرگسالی) به بهترین نحو ممکن بشود مراقبت کرد به این تربیت جنسیتی می‌گوییم. منتها برخی ادبیات جنسی در دنیا قائل به این هستند که بچه‌ها باید آموزش ببینند حتی از مسائل خاص جنسیتی باید آگاهی پیدا کنند، دیدگاه دینی و تربیتی ما به هیچ عنوان قائل به این نیست که حتی زودتر از موعد بخواهیم این موارد را برای بچه‌ها عنوان کنیم. نه از طرفی که آن‌چنان جو خجالت و شرم‌آوری را برای بچه‌ها ایجاد کنیم. جو حیایی را برای بچه‌ها ایجاد کنیم که آن‌ها به هیچ عنوان جرأت پرسش و پاسخ از پدر و مادر را نداشته باشند و از این جهت سراغ کسانی بروند که مثل هم‌سن و سالان خودشان. این به مراتب خطرات خاص خودش را برای این سن ایجاد می‌کند گفتیم یکی از مهم‌ترین خطرات این سن، خطر خودارضایی است و این که یک سری از دیدگاه‌ها خیلی راحت از این مسأله می‌گذرند و حتی اصلاً در قالب این که به هیچ عنوان این مسأله، مسأله خیلی خاصی نیست، و حتی در برخی از جاها با عناوینی مثل با خود مهربان باشیم حتی این را تجویز می‌کنند چون اعتقاد این است که در این زمان که بچه‌ها نیاز جنسی دارند این‌ها هنوز دسترسی به یک رابطه جنسی کامل ندارند، پس بهتر از این است که از خودشان و ارتباط با بدن خودشان این کسب لذت و آرامش را داشته باشند.

چرا نوجوان ما خدای ناکرده به انحرافات جنسی مبتلا می‌شود علل زیادی دارد. یکی اش کنجکاوی‌های هدایت نشده است. کنجکاوی‌های هدایت نشده در واقع یکی از مؤثرترین علل در ابتلای نوجوان به خودارضایی است. در واقع این کنجکاوی‌ها، توی کودکی نهفته، دوران کودکی را اگر شما بررسی کنید بچه‌ها یک سری کنجکاوی‌هایی دارند. وقتی این کنجکاوی‌هایی که در دوره کودکی (کودکی نزدیک به دوره نوجوانی) است اضافه می‌شود به عدم مراقبت صحیح خانواده، ممکن است خانواده باشند در خانه هم حضور داشته باشند ولی سراغ کار خودشان باشند و آن حواس جمعی که نیاز است نباشد. اینجا مراقبت و توجهی که دارد مطرح می‌شود

لزوماً توجه پلیسی نیست در بیان زیبایی داریم جایی نباشید که بچه‌هایتان باشند و شما نباشید. این به این معنی نیست که ما سنجاق بشویم به لباس بچه‌هایمان و هر جا که آن‌ها هستند ما هم باشیم. نه، یعنی من به قدری باید مطالعه کرده باشم نوجوان خودم را که تمام نقاط قوت‌اش را بشناسم. اضطراب‌هایش را بشناسم. نقاط ذهنی که ذهن‌اش را درگیر کرده بشناسم، چون کنجکاوی یک عامل فوق‌العاده است که خداوند در ما قرار داده. این کنجکاوی اگر در پروسه‌ای قرار بگیرد که درست هدایت شود پایه‌ اولیه بنای علم و آگاهی ما انسان‌ها می‌شود. پس اگر کنجکاوی در مسیر صحیح خودش قرار بگیرد، یعنی هدایت شده باشد، در واقع نتیجه‌اش آن صحت و سلامت روحی روانی ما و از طرفی آن دانش و علم و آگاهی است که ما در اثر نعمتی به نام کنجکاوی به آن می‌رسیم. اما اگر این کنجکاوی هدایت نشود، یعنی صرفاً کنجکاوی باقی بماند، و خدای ناکرده در اثر عدم مراقبت صحیح خانواده‌ها (یعنی این دو اگر علت و معلول هم قرار بگیرند) این می‌شود یک عامل مستعدی برای انحرافات بچه‌ها، چرا؟ اندام‌های جنسی بچه‌ها یکی از دستگاه‌های هست که تجمع فراوانی از اعصاب حسی ما در این اندام‌ها قرار گرفته. لذا با کوچکترین تماس و اشاره، اگر تماسی صورت بگیرد که این تماس متوجه بکند کودک را به این اندام، مشغول دست‌ورزی می‌شود نهایتاً ایجاد لذت می‌کند و آن لذت کودک را تشویق می‌کند که این کار را ادامه بدهد. شما این حالت را نگه دارید، یک دفعه مادر سر می‌رسد و می‌بیند بچه دارد این کار را می‌کند! حالا اینجا دیگر این ورق بدتر معادله است. شما می‌بینید خدای ناکرده برخورد بدتر مادر که یک دفعه شوکی را به بچه می‌دهد که زمینه اضطراب می‌شود، دوباره همان اضطراب، عامل تکرار این شرایط برای نوبت‌های بعدی خواهد بود.

وقتی این عامل تکرار شود به مرور زمان مزمن می‌شود و فراوان از این نامه‌هایی می‌شود که نوجوانانی که مبتلا هستند می‌نویسند که یک معضل بسیار بزرگی است. یک راهکار برای این که ما این مسأله را به چه شکلی هدایت کنیم. در این وهله تصور کنید که مادری با این صحنه مواجه شده، اولین گام این است که بازداشتن با ملایمت ولی قاطع. وقتی با این شرایط مواجه شدید بدانید آن بحرانی‌ترین شرایط برای آن فرزند است. سپس در شرایط بحرانی، نه ما قانون وضع می‌کنیم، نه قانون را مطرح می‌کنیم نه آنجا شرایط، شرایط موعظه است. ما صرفاً باید شرایط را تعدیل کنیم. حالا ما می‌خواهیم این اتفاقی تکرار نشود یا اصلاً فرزند سراغ این بحث نرود، گام بعدی این است که ما باید بازی‌های پرنشاطی را جایگزین کنیم. بچه‌ها انرژی فراوانی دارند، بازی‌های کامپیوتری، تماشا کردن تلویزیون، نه تنها این شرایط را تعدیل نمی‌کند، بلکه این بازی‌ها خودش ایجاد انرژی می‌کند. بنابراین ما باید قطعاً یک راهکاری پیدا کنیم برای این که انرژی بچه‌ها را بتوانیم هدایت کنیم. هرچقدر این انرژی در بدن بچه‌های ما تجمع شود و راه بروز پیدا نکند، خودش زمینه انحرافات متعددی خواهد شد. بنابراین اولین کار این است که بعد از این اتفاق ما به عنوان پدر و مادر دنبال راهکاری برای تخلیه صحیح انرژی بچه‌ها باشیم با یک سری بازی‌های پرنشاط که نوجوان وقتی به رختخواب می‌رود باید خسته خسته باشد یعنی

نشود که بچه را به زور به رختخواب بفرستید مثلاً بگویید الان ساعت ۹ یا ۱۰ است باید خواب باشی برو در رختخواب است. حالا او ۱۱ یا ۱۲ خوابش می برد الله اعلم، که این ها خودش مقدمه است. بحث دیگری که ما اینجا برای مراقبت داریم که بچه ها دچار دست و رزی ها نشوند، مشغول کردن بچه ها به کارهای دستی است. مثل مکعب روییک فوق العاده وسیله سرگرمی خوبی است که هم در ذهن بچه ها تمرکز ایجاد می کند هم دائماً دست شان در این زمان مشغول است. به بچه های کوچک تر خمیربازی یاد بدهیم. به هر حال ما باید مراقبت کنیم در این زمینه که این انرژی در دست بچه ها باید هدایت شود که خدای ناکرده در زمانی که مادر هم مراقبت کافی ندارد دچار مسئله ای نشوند.

یکی هم گفتیم جایی نباشیم که بچه هایمان باشند ما نباشیم یعنی حواسمان به ساعت هایی که بچه ها در کنارمان هستند باشد و اگر خودمان هم نیستیم قطعاً نباید شرایط ویژه برای بچه ها ایجاد شود که احساس کنند مادر و پدر خانه نیستند حالا هر کاری می توانند انجام دهند.

دومین علت، عدم مراقبت خانواده است. مورد سوم، ناآگاهی و بی خبری و غفلت نوجوان است. نوجوان از آنجایی که به لحاظ آن محدودیت تجربه و اطلاع از مسائل در موقعیتی قرار دارد که ممکن است به لحاظ طبیعی خیلی از خطاها و لغزش ها را انجام بدهد، لذا این پدر و مادر و خانواده هستند که قطعاً می بایست این ناآگاهی و بی خبری و غفلت بچه ها را پاسخ بدهند. چرا؟ چون همین بی خبری و غفلت آن ها منجر به این می شود که این عمل را انجام دهند. چون این لذت آنی به بچه ها می دهد و تنها انگیزه ای که باعث تداوم خودارضایی می شود بحث کسب لذت آنی هست. چون اینجا بچه نه می خواهد با کسی باشد، نه کسی را بیاورد، در اتاق خوابیده و خیلی راحت این کار را انجام میدهد. خدای ناکرده اگر آگاهی صحیحی نداشته باشد و میزان اطلاعاتش درست نباشد، تکرار این مسأله آن را وارد وادی خودارضایی می کند.

یک وقت هایی باعث بی اشتهایی بچه هایمان، یا یک سرماخوردگی ساده شان ما را وادار می کند که دنبال راه حل باشیم، قطعاً بی کار نمی نشینیم و به دکتر مراجعه می کنیم و ... برای یک سرماخوردگی ساده که ممکن است به راحتی حل شود، تا خودمان را در این زمینه مسئول می دانیم که این مسأله را پی گیری کنیم، ولی هستند تعدادی از نوجوانان را که این مسأله را تجربه می کنند و یک زمانی این تجربه را تکرار می کنند و تبدیل به یک اختلال و انحراف در آن ها می شود. بدون این که حتی پدر و مادر از این مسأله آگاه باشند.

یک علت دیگر بحث خودارضایی، بحث انزوا و تنهایی بچه هاست. اصلاً عمده تنهایی، یک عاملی است برای محرومیت از تجربیات. البته تجربیات مثبت زندگی که همه ما انسان ها نیاز به این تجربیات داریم. تجربه به عنوان این که مثلاً وقتی نوجوان ما، یک پیوند اجتماعی درستی دارد، دوست های گروه هم سن مناسبی برایش تعریف شده، در مراودات درستی قرار می گیرد، در واقع همه این ها دلیلی می شوند برای این که از آن تنهایی بیرون بیاید، در واقع آن تنهایی علت اصلی ضعف روحی نوجوانان است. ما باید فرض را بر این قرار دهیم که نوجوان وقتی

در این سن قرار می‌گیرد، به صورت طبیعی احساس نیاز به تنهایی می‌کند. یعنی دوست دارد تنها باشد. این دوست داشتن خودش زمینه‌ای خواهد شد برای مسائل دیگر.

حالا اینجا نقش اطرافیان، مادر، مربی یا پدر چیست؟ این که برای بچه‌ها روابطی را ما تعریف کنیم وقتی لذت ببرند از این روابط، رابطه‌ای که من مادر می‌توانم یک جلسه‌ای را بگذارم، ناهاری درست کنم دوستانش را بیاورد در کنار خانواده، نه این که من بروم سر سفره‌شان بنشینم، نه؛ من میزبان آماده می‌کنم با یک غذایی مختصر، منتها همین قدر که فضایی ایجاد می‌کنم برای این که بچه‌ها بتوانند رابطه‌ی دوستانه‌ی مثبتی داشته باشند. یعنی گروه هم‌سالی داشته باشند. وقتی من فضا ایجاد می‌کنم که بچه‌ها، دوستان خودش را دعوت کند، چند اتفاق می‌افتد اینجا. هم من از نزدیک با دوستانش آشنا می‌شوم، شاید بگویند نوجوان من دوست ندارد من در جمع‌شان باشم، مثلاً احساس می‌کند لزومی ندارد من به صورت مستقیم شرکت کنم. نه من در خانه هستم میزبان را آماده کردم. اگر دختر خانم است خودش بکشد، اگر آقا پسر است کمک کند در کشیدن غذا، من خودم را زمانی که این‌ها می‌خواهند غذا بخورند مشغول می‌کنم. حالا یا با پدر غذا می‌خورم یا با بچه‌های دیگر یک زمان دیگر غذا می‌خورم. می‌خواهم بگویم این، یک قدم است، برای این که بچه‌ها دچار مرض تنهایی نشوند.

اصلاً ما نباید زمینه‌ی این را ایجاد کنیم. به خودی خود انسان فردگراست. یعنی دوست دارد با خودش تنها باشد و کاری را که دلش می‌خواهد انجام دهد. برنامه‌اش با برنامه‌ی دیگران فرق کند قطعاً این‌ها وجود دارد. منتها برنامه‌ریزی ماست که این مسأله را جوری رقم می‌زند و هدایت می‌کند که از این عامل ما بتوانیم به نحو احسن استفاده کنیم. یعنی بچه‌ها وارد وادی انزوا و تنهایی نشوند. چرا؟ چون وقتی تنهایی تبدیل به یک آسیب شد و حالت مرضی پیدا کرد، اولاً آن اراده و نیروی فعال نوجوان را تا حد زیادی تضعیف می‌کند. ثانیاً یک سری فرصت‌های اجتماعی را که می‌تواند برای نوجوان ما بهره‌وری‌های خوبی بیاورد، این‌ها را از او می‌گیرد. حتی یک سری محرومیت‌های اجتماعی برایش ایجاد می‌کند که دائماً بخواهد مواهبی را که از این جمع برایش ایجاد می‌شود، وقتی دسترسی درستی پیدا نکند، یا درست هدایت نشود، سعی می‌کند با تنهایی خودش آن‌ها را جبران کند. و وقتی در تنهایی خودش قابلیت کافی را پیدا نمی‌کند این را به هم می‌ریزد و سعی می‌کند خودش را آرام کند. بهترین کاری که فکر می‌کند و به نظرش می‌رسد، همان مسأله‌ی شوم خودارضایی است.

در واقع تنهایی مثل یک حصار دور نوجوان را می‌گیرد خود همین علائم هشداردهنده است. خانواده‌ای که دنبال حل مشکل نوجوان باشند. اولین کسانی که خیلی خوب می‌توانند این حساب را بشکنند، والدین هستند.

یکی از مادران: از قبل با بچه‌ها مخصوصاً پسران چون بیشتر درگیر این قضیه هستند به صورت سر بسته پدر یا معلم به آن‌ها آگاهی بدهد و قضیه را به آن‌ها توضیح بدهد.

پاسخ: بله. مادر واقع دنبال همین هستیم. یکی از چیزهایی که اصلاً از اول مطرح بوده، این که اطلاعات درست بدهیم. مادر تربیت جنسی دنبال این هستیم که آگاهی‌هایی را به بچه‌ها بدهیم که در برهه‌های مختلف رشدشان

بدانند الان چه اتفاقی برایشان می افتد. چند روز پیش پسر من داشت می گفت نمی دانم چه حالی هستم. خودش، حال خودش را می شناسد. یعنی می داند الان وارد این سن شده و این سن، یک سری ویژگی هایی دارد که وقتی این حالت می شود یک وقت دچار اضطراب و بی حسی شده حوصله هیچ کاری را ندارد یا این که مثلاً در عین حالی که وقت ندارد، دوست دارد خیلی کار کند. مثلاً الان می گوید بیرون بروم، یک دقیقه دیگر می گوید حال ندارم برویم.

همان آگاهی را ما یا خانواده یا مربی به او داده ایم، یعنی حال خودش را می داند. مثل این که شما الان خدای ناکرده سردرد شدید ولی می دانید برای دوره پرودی است. چون که علت سردردتان را می دانید، لذا دچار اضطراب نمی شوید.

یک از دلایل دیگری که برای انحرافات جنسی وجود دارد، بحث استمنا خودارضایی کامجویی بدلی، متأسفانه این شرایط، این مسأله راحتی مشاورین ما نه تنها با آن مخالف نیستند، بلکه تحت عنوان با خود مهربان باشیم نمی گوئیم تجویز می کنند ولی مخالفتی هم با آن ندارند. چون احساس می کنند اینجا نه حق کسی تضییع می شود نه آبرویی از کسی می رود.

بحث بعدی مان، خانواده آسیب زاست. یعنی خود خانواده، از آنجایی که داریم دائماً بحث می کنیم علتی که خود شما گروه مادرانی که آمده اید نشسته اید دارید این بحث را می کنید، خودش نشان گر این است که خانواده نقش اساسی در سلامت فرزندان، من جمله حمایت جنسی فرزندان دارد. در واقع وقتی ما سری در موازین اخلاقی و تربیتی در احادیث و روایاتمان می زنیم، شاید اولین گام در سلامت حمایت جنسی بچه ها، رابطه زناشویی پدر و مادر است.

ما این قدر نکات باریک تر از مو و توصیه های ظریفی داریم برای نوع تعامل زناشویی والدین، که زمانی این اتفاق صورت بگیرد که به هیچ عنوان بچه ها نباشند. حتی بچه ای که خواب است در شرایط خاص رابطه پدر و مادر حتی این حساسیت و این منع را داریم که آن جا هم پدر و مادر حواس شان جمع باشد. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: دختر بچه ۶ ساله را، پسر بچه نبوسد، همچنین زن ها از بوسیدن پسر بچه ای که سن اش از ۷ سال تجاوز کرده خودداری کنند. امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند: وقتی دختر بچه ۶ ساله شد، مرد نامحرم حق ندارد او را ببوسد. حتی نمی تواند او را در آغوش بگیرد. غافل از این که شما می بینید بچه های ما بزرگتر هم هستند ولی ما این مسائل را رعایت نمی کنیم. امام صادق علیه السلام می فرمایند: وقتی دختر بچه به سن ۶ سالگی رسید برای تو شایسته نیست او را ببوسی. حتی در خصوص لمس کردن فرزند دختر بچه ۶ ساله امیرالمؤمنین می فرمایند مادر اگر بخواهد به صورت افراطی به آلت دختر بچه ۶ ساله دست بزند یک قسم زنا محسوب می شود. روایت حدیث پیامبر مکارم الاخلاق صفحه ۱۱۵، وسائل الشیعه جلد ۵ صفحه ۲۸، همه این ها مستند است. یا مثلاً در مورد جدا کردن بستر خواب کودک، پیامبر صلوات الله علیه می فرمایند: بستر خواب پسر بچه با پسر بچه و دختر

بچه با دختر بچه جدا باشد در سن ۱۰ سالگی (و پسر بچه از دختر بچه) یا موقعی که فرزندان شما ۷ ساله شدند، بستر خوابشان را از هم جدا کنید. بحث آسیمی که از طرف خانواده و عدم دقت این روابط بین والدین هست، پیامبر اکرم می‌فرمایند: به خدا قسم، اگر مردی با همسر خود بیامیزد و در اتاق کودک بیداری آن دو را در حال آمیزش ببیند، سخنان آن‌ها و همچنین صدای تنفسشان را بشنود، آن طفل هرگز رستگار نخواهد شد. اگر دختر باشد یا پسر سرانجام به زناکاری آلوده خواهد شد. پس بنابراین، این مجموعه سفارشات که مطرح شده، نشان از دقت مسأله است. که چقدر والدین باید به این مسأله حساس باشند. یک وقتی هست خدای ناکرده پدر و مادر خیلی دقت می‌کنند، ولی مثلاً بچه خانه دایی‌اش مانده، یا خانه خاله و پدربزرگ مادربزرگ مانده، پدربزرگ مادربزرگی که حالا دختر عقد کرده دارند و پسر عقد کرده دارند، آن پسر با نامزدش در خانه است. آن پدربزرگ و مادربزرگ پیر، شاید خودش در این مسأله دخالتی نداشته باشد، ولی شما می‌دانید، شاید حواسش هم آن قدر که پدر و مادر حواسش جمع است، آن‌ها حواسشان به آن رابطه این دختر و پسر عقد کرده نباشند و شما بدانید از جاهای دیگر هم این اتفاق ممکن است بیافتد. پس تربیت خیلی سخت است. اگر دنده انسان پهن شود به خاطر تربیت به لحاظ سختی یعنی یک چیز اجتناب‌ناپذیری است. یعنی چیز دور از ذهنی نیست. کار، کار سختی است و از آن طرف هم ماحصل گران‌قدری دارد، داریم انسان تربیت می‌کنیم که ان‌شاءالله خداوند عالمیان هم کمک کند و دائماً باید متوسل به ائمه اطهار بشویم و عاجزانه از آن‌ها درخواست کنیم که ما را در این امر مهم یاری برسانند. یک بیت شعر که از کلیات سعدی مطرح کردند:

پسر چون زده در گذشتش سنین ز نامحرمان گو فراتر نشین
بر پنبه آتش نشاید فروخت که تا چشم برهم زنی خانه سوخت.

سپس بنابراین، این مسأله‌ای که یک سری آسیب را از توی خانواده‌ها و بی‌مبالاتی که بین والدین اتفاق می‌افتد در حضور بچه‌ها، این مسأله خودش ایجاد آسیب می‌کند. یک تحقیقی را انجام دادند که در آن چهارصد نامه ارسالی از نوجوانان و جوانان که به رادیو ارسال کردند در موارد متعددی این بچه‌ها (چه نوجوان‌ها و چه آن‌هایی که مقداری بزرگتر بودند و به جوانی رسیده بودند) علت اصلی خودارضایی خودشان را در جریان قرار گرفتن مسائل خاص والدین و یا مشاهده این عمل ذکر کرده‌اند که دیگر در واقع ضربات جبران‌ناپذیری به سلامت روانی و اخلاقی بچه‌ها وارد می‌کند. در واقع یک چیزهایی مثل التهاباتی که شاید برای جوان و نوجوان ایجاد می‌شود، و دنبال آرامش می‌گردد، و این مسأله وقتی آرامش آنی را به او می‌دهد، خدای ناکرده به این مسأله روی می‌آورد.

عواملی که من دارم می‌گویم شاید لازم باشد راجع به آن یک کتاب خواند، و یک دنیا مطلب کسب کرد. این‌ها را من وقتی دارم اشاره می‌کنم صرفاً به عنوان این که عزیزان من بدانید یک همچنین علت‌هایی دور و بر یک نوجوان را گرفته و ممکن است که این اتفاق را برایش ایجاد کند. نمی‌خواهیم بگوییم همه‌اش وجود دارد

نه؛ ممکن است دو تا، یا یکی یا چند تا از این علت‌ها وجود داشته باشد که حتی نیاز دارد ما راجع به هر کدام جلساتی وقت بگذاریم ولی متأسفانه با این وقت محدود که ما می‌خواهیم حتی الامکان به یک بخشی از این مباحث برسیم پس می‌تواند هر کدام یک فایلی را در ذهن شما ایجاد کند. برای هر کدام شما یک کتابی حتماً بخوانید. یک اطلاعاتی کسب کنید که ان شاء الله کسی که نوجوان دارد، دست‌اش پُر باشد که مادر خودش دچار بهت و حیرت از این مسأله نشود. یک علت فوق‌العاده دیگر دوستی‌های آلوده و مشکوک است. حالا چه دوستی‌هایی آلوده و مشکوک‌اند؟ همه شما که نوجوان دارید، به یک نوعی این را احساس می‌کنید که بچه‌ها در این سن بیشترین تأثیرپذیری از نوجوان‌های هم‌سن و سال خودشان دارند. یعنی نفوذپذیری نوجوان در این سن بیشتر از گروه همسالان‌شان است. من یک مثالی می‌زنم. چون من هم یک پسر ۱۴ ساله دارم. یک روز قرار شد با خانواده یکی از دوستانش بچه‌ها را به پارک ببریم. آن‌ها هم دو برادر هم‌سن و سال بودند پسر من هم بود. قرار شد با هم به پارک برویم. بعد من به پسر خودم گفتم شما می‌خواهی آنجا راحت باشی با شلوار گرم کن بیا. بعد از این که با دوستش صحبت کرد به دوستش گفت تو لباس چه می‌پوشی؟ آن گفت من با گرم کن راحت نیستم. من باید با شلوار رسمی بیایم. همیشه بحث من سر این بود که این می‌گفت می‌خواهم لباس راحت بپوشم آن روز گفت نه من می‌خواهم با لباس رسمی بیایم. من گرم کن نمی‌پوشم. خلاصه من که حریفش نشدم این با شلوار رو آمد پارک بعد که رفتیم دیدیم آن دو شلوار گرم کن پوشیده‌اند. آنجا به مادر دوستش گفتم: ببین از همین جا تأثیر و نفوذ هم‌سن و سال در این سن قشنگ مشخص است. بچه با یک اشاره حرف دوستش را می‌پذیرد ولی حرف شمای مادر را با دنیا تجربه نمی‌پذیرد. اینجا حرص نخورید و عصبانی نشوید بگویید ای بابا، حرف مرا قبول نمی‌کند. ویژگی این سن است پس نمی‌توانیم با آن مبارزه کنیم. از این طرف ما باید بتوانیم اتفاقاً از این مسأله به نحو احسن سود ببریم. با این که ما دقت داشته باشیم در ایجاد گروه‌های هم‌سن و سال که خانواده مناسبی دارند، ما باید تلاش کنیم به او مستقیم نگوئیم تو با فلانی دوست شو من زمینه‌اش را ایجاد می‌کنم. باز هم می‌خواهم بگویم کار، کار راحتی نیست با شرایط و محدودیت‌هایی که ما داریم. ولی چه کنیم که ناگزیریم باید این کار را انجام بدهیم. چون بچه‌ها حرف شنوی و تأثیرپذیری‌شان از گروه هم‌سن و سالانشان است خوشحال نشویم از این که بچه من می‌گوید دوست ندارد با هیچ کسی رفت و آمد کند یا دوستی ندارد چون وجود دوستان خوب در این سن یک امکان مبارک است. پس بنابراین ما باید در این مسأله دخیل باشیم. لذا به هیچ عنوان مناسب نیست در این سن بچه‌ها با نوجوان‌های بزرگتر از خودشان در ارتباط باشند. شما اگر مدارس که به لحاظ تربیتی مدارس خوبی هستند را دقت کنید، اگر واقعاً جا داشته باشد می‌آیند پایه به پایه ساختمان را از هم جدا می‌کنند. ولی چون چنین امکانی برایشان نیست لذا جلوی اختلاط این سن را با سن بالاتر می‌گیرند. یعنی بچه‌ها با سن بالاتر از خودشان به هیچ عنوان ارتباط صمیمی ندارند یعنی احساس می‌کنند که نمی‌توانند با آن‌ها در ارتباط باشند. چرا؟ خود همین مسأله که مثلاً بچه من هنوز به آن آگاهی‌های لازم نرسیده



شاید یک سری از چیزها را به لحاظ جنسی هنوز سن اش نرسیده یا آگاهی ندارد، وقتی بیاید در کنار یک دوستی قرار بگیرد که از خودش بزرگتر است این شرایط را یا گذرانده یا در آن هست، پس شاید همین زمینه نجوایی بشود که نجوای مبارکی نخواهد بود. لذا گفتگوهایی که غالباً در مورد مسائل جنسی به صورت مخفیانه اتفاق می افتد، و بچه ها تبادل اطلاعات جنسی با هم می کنند، در واقع یک حرص و ولجی در آنها ایجاد می کند که زمینه این انحرافات را مساعد می کند.

نفوذپذیری بچه ها از هم سن و سالانشان از یک طرف، یک مسأله دیگر این که بچه ها بیش از حد به دوستانشان اعتماد دارند. یک وقت هایی با یک نوعی از ساده اندیشی و این که اطمینان کامل با رفقای خودشان معاشرت می کنند و ارتباط می گیرند، و این در واقع آن سرآغاز و آن زنگ خطر برای انحرافات است. اینجا ما باید توجه داشته باشیم: ۱- دوستی های مشکوک با یک فردی که غالباً بزرگتر از خود بچه هاست ۲- این که بیش از حد صمیمی شدن، و رابطه نزدیک برقرار کردن. حالا اگر این فرد دوست یا همسایه او باشد دیگر بدتر است. و از این طرف گفتیم که یک عامل سوم آن فقدان نظارت و مراقبت والدین و از طرفی اولیای مدرسه، این ها همه می شود عاملی برای این که خدای ناکرده این انحرافات در بچه ها رشد می کند. علت بعدی، بیماری های طولانی است. با خودمان می گوئیم بله. چند عامل در بیماری های طولانی باعث این مسأله می شود. یکی ضعف بنیه جسمی، که بچه ها پیدا می کنند، که اصلاً خودشان را از هم سن و سالان خودشان خیلی پایین تر می بینند. از طرفی ماندن طولانی در بستر بیماری، هر ضایعه ای که باعث شده مدت های زیادی ناچار در بستر بیماری بماند، و دوران معالجه و نقاهت اش طولانی شود. این گونه در رختخواب ماندن ها هم یک علت فعالی برای بحث نامبارک خودارضایی است. به خاطر این که در همه این موارد تماس با بدن به ویژه اندام جنسی منجر به کسب لذت می شود، احساس آرامش می کند و وقتی به این مسأله عادت پیدا کند، این زمینه را فراهم می کند. چون در بستر بیماری حوصله اش سر می رود و عملاً نمی تواند فعالیت کند که انرژی اش را تخلیه کند متأسفانه تجمیع انرژی و ماندن در رختخواب، نداشتن وضعیت جسمی مناسب برای تحرک، این ها عاملی برای شدت گرفتن مسأله می شود. مورد هفتم احساس کهنتری است. احساس کهنتری همان حساس حقارت است. پدر و مادر باید جوری نسبت به این مسأله واقف باشند که به عنوان یک مهارت خیلی خوب در دست شان داشته باشند. یک رابطه کاملاً معکوسی وجود دارد بین احساس عزت و کرامت، با ابتلاء به انحرافات. در واقع کسی که احساس عزت و کرامت می کند، ابتلاء به انحرافات اخلاقی اش به شدت کاهش پیدا می کند. یعنی در واقع انحرافات اخلاقی با احساس عزت و کرامت یک نسبت معکوس دارند. یعنی هرچقدر آن احساس عزت و کرامت قوی تر شود، ابتلاء به انحرافات اخلاقی به ضعف کشیده می شود و برعکس هرچقدر آن احساس حقارت درش قوت بگیرد، رابطه مستقیمی دارد با ابتلاء به انحرافات اخلاقی. انسان هر اندازه که خودش را صاحب منزلت و احترام بداند، از گناه و لغزش فاصله می گیرد، برعکس هرچقدر احساس سرخوردگی و یأس کند، ورود به وادی



انحرافات هموارتر می‌شود. این یک معادله است. این یک معادله رفتاری نوجوان است که در واقع رفتار نوجوان هم روی همین اصل مبتنی است. ما اگر الان داریم بحث خودارضایی را مطرح می‌کنیم، خودارضایی یک رابطه مستقیم دارد با احساس حقارت. یعنی وقتی فرد آن عظمت روحی نوجوانی را نداشته باشد و احساس کرامت درستی نکند، آن موقع یا دچار بحث خودارضایی می‌شود یا این که این قدر احساس حقارت می‌کند که حتی در وادی دیگر گناهان که دیگران از او سودجویی هم کنند دیگر مانعی برایش ندارد. امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: *من کرمّت علیه نفسه هانت علیه شهواته*.

یعنی کسی که در خودش احساس کرامت می‌کند، شهوات و لغزش‌ها در نظرش بی‌مقدار می‌شوند. در واقع آن خانواده و مربیانی که شخصیت نوجوان را نادیده می‌گیرند یا به مسخره می‌گیرند، یا خدای ناکرده احساسات‌اش را جریحه‌دار می‌کند، اینجا حتماً باید منتظر عواقب این مسأله باشند. شما دیدید وقتی با بچه‌ها در این سن بیرون راه می‌روید، یک مقدار که بلند صحبت می‌کنید می‌گوید: مامان بلند صحبت نکن. این قدر آن احساس عزت برای نوجوان اهمیت و ارزش دارد که هر جا که کوچکترین چیزی مغایر این مسأله با آن برخورد می‌کند، می‌گوید وای آبرویم رفت. آنجا اگر اطرافیان خدای ناکرده نسبت به این مسأله بی‌اهمیت باشند، این مسأله را با مسخرگی لودگی بخواهند با آن برخورد کنند، دقیقاً آنجا ما باید بگوییم که یک زمینه‌ای را داریم باز می‌کنیم با دستان خودمان برای این که بچه‌ها راحت وارد این وادی بشوند. باز امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: *مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ*، کسی که شخصیت‌اش خار و بی‌مقدار باشد، امیدی به خیر او نداشته باش.

بعضی از بچه‌ها به قدری والدین و اطرافیان با آن‌ها با عزت برخورد کردند که در جامعه احساس کوچکترین بی‌احترامی را ندارد و تمام تلاشش را می‌کند که دیگران به او احترام بگذارند. تمام مسئولیت‌هایش را سعی می‌کند رعایت کند که مبادا دیگران بخواهند به او بی‌احترامی کنند، اما برعکس بچه‌ای که واقعاً این مسائل در تربیت‌اش دیده نشده، یا دعوايش کردند، یا پدر و مادر فقط ایده‌آل طلب بوده‌اند یا اقتدار طلب بوده‌اند، از آن طرف کمال‌گرا بودند دائماً بچه را خرد کردند، چشم‌گفتن برای بچه را واجب کردند، یعنی بچه‌ها در هفت سال سوم وزیر است. وزیر سنی است که دیگر باید مشاوره بدهد. این سیستم تربیتی که اسلام مطرح می‌کند چقدر دقیق است. در ۷ سال اول بچه امیر است، امیر نه این که هر چیزی خواست به او بدهید. برای درک امیر بودن، بروید در شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، در واقع در این سن از آن طرف سفارش می‌کند ویژگی بچه را می‌گوید که امیر است دوست دارد بدو بدو کند و یک سری کارهایی را بکند و از آن طرف می‌گوید به حوائج مشروع بچه، نه نگویند. خوب چه کنیم؟ بگذاریم همه‌اش بریزد، پاشد، بشکند؟ نه. در این سن بزرگان ما سفارش می‌کنند می‌گویند از جلوی دست بچه چیزهای شکستی را بردارید. این زمانی است که این بچه می‌خواهد بدو بدو کند، شما آن موقع یک کریستال آن چنایی را که گذاشته‌اید این بچه می‌آید می‌زند می‌شکند، و شما به

خاطر آن میاید بچه را دعوا می کنید، غافلی از این که چه اتفاقی دارد در احساس عزت این بچه پیدا می شود. ولی دقیقاً در آنجا می گوید زمینه را فراهم کن ولی نه به حوائج مشروع بچه نگو. عیب ندارد.

تربیت بچه یک زمانی دارد. این وسائل را از جلوی دستش بردار. شما وقتی یک گلدان آن چنایی را گذاشتید روی میزی که بچه تکان می خورد می افتد می شکند، شما باید قبلش خودتان را آماده کنید که اگر هم این شکست اشکالی ندارد. از اینجا باید به دید آن بچه نگاه کرد. در واقع بچه از هوشش استفاده کرده با کشیدن رومیزی می خواهد به آن لیوان دست پیدا کند در واقع دارد بر سر خودش مسأله ای را حل می کند. دارد تلاش را برای خودش ایجاد می کند. شما اگر اینجا به بچه ها در سن پایین نگاه کنید می نشیند برای خودش دست می زند، چون احساس می کند یک کار بزرگی انجام داده آن از دید خودش دارد نگاه می کند ولی من مادر از دید یک بزرگتر نگاه می کنم می گویم کریستال چک بود افتاد شکست. به خاطر همین مسأله آن موفقیت او را نمی بینم و دعواش می کنم یا روی دستش می زنم. اینجا عزت نفس، یک گوی بلورین شفاف است که چقدر، باید مراقب باشیم که این شفافیت اش را از دست ندهد. چون این گوی آن چنان توسط خامی ما والدین خط برداشته و کدر شده که در سن نوجوانی آن بچه اصلاً احساس عزتی در خودش نمی کند. لذا بیرون دارد می رود کاری انجام دهد کسی توی گوشش هم بزند برایش مهم نیست. ولی بعضی بچه ها توقع ندارند کسی بلند با آن ها حرف بزند. این قدر این احساس عزت می کند. این را از کجا به دست آورده؟ این سرمایه ای است که پدر و مادر ایجاد کرده برای او، این نه ربطی به میزان درآمد دارد و نه ربطی به میزان تحول اقتصادی دارد. فقط به فقط رفتار است. چون من با سنین مختلفی در ارتباطم یک سری ورودی هایی ما داریم از سن ۱۵ سالگی در واقع این ها وارد دروس حوزوی می شوند بچه هایی هستند فوق العاده لایق از لحاظ سطح درسی شان عالی است. منتها در اردوها بچه ها گاردشان شکسته می شود قشنگ قابل مطالعه اند، باور کنید من وقتی نگاه می کنم می بینم همه جور بچه ها از همه جور خانواده ها هستند، یکی دو تا از خانواده ای بودند که من خبر داشتم که پدر برایش یک مشکل اقتصادی پیش آمده بود و حتی هزینه اردوی این بچه را هم مدرسه متقبل شده بود تا حد زیادی.

از طرفی در کنارش یک بچه ای بود که نه، فوق العاده از لحاظ اقتصادی در یک حد بالایی بود. ولی خدا می داند که اگر شما این دو را در کنار هم مطالعه می کردید، می دیدید آن قدر که این دختری که به لحاظ اقتصادی مشکل داشت دارای عزت نفس بود که آدم حض می کرد برعکس دیگری قادر به ادامه تحصیل هم نشد. واقعاً نوع رفتار والدین به این مسأله کمک می کند که ما واقعاً آن عزت نفس بچه ها را یک گوی بلورینی بدانیم که باید مراقب باشیم بدون خط و شفاف بماند. هرچقدر روی این خط بیافتند و شفافیت اش را از دست بدهد و کدر شود، عملاً به شکندگی اش ما کمک کرده ایم. چقدر ما سفارش داریم که اصلاً نوجوانی اگر در این سن احساس حقارت کند، یعنی در واقع آن دفاع روانی و اخلاقی خودش را از دست داده در برابر خیلی چیزها. اولی اش در مورد تمایلات و شهوات اش است. وقتی این دفاع از دست رفت، دومی اش در مقابل درخواست های

دیگران است. این خیلی به راحتی تن می‌دهد به این که دیگران از او سوء استفاده‌های مختلف ببرند. در واقع این مسأله را ما فراوان داریم. همان‌طور که اشاره‌ای را از امیرالمؤمنین^(ع) داشتم خدمت شما، این مسأله در روان‌شناسی هم خیلی به آن تأکید شده. به عنوان مثال، هاتفیلد، روان‌شناسی است که در زمینه کودک و سن بلوغ کار کرده، به عنوان یک صاحب نظر، در کتاب خودش می‌نویسد که عقده حقارت موجب تشویق به استمناء می‌شود. زیرا آن لذت ناچیز موقتی که استمناء به وجود می‌آورد تا اندازه‌ای آزرده‌گی درونی را جبران می‌کند، ولی قالباً بعد از این عمل، نوجوان یأس و تأسف شدیدتری احساس می‌کند که بیش از پیش بر احساس حقارتش می‌افزاید. لذا این چنین است که در این موارد ملامت کردن کودک تحریک وی به این که احساس گناه تأثیرش به حال وی زیان‌بخش‌تر خواهد بود. چون این عقیده را بیش از پیش در او تقویت خواهد کرد که مورد علاقه دیگران نیستی.

اوائل گفتیم نوجوان یکی از حساب‌های پس‌اندازی که برایش سودمند است این است که دائماً به او القا بشود که تو ارزش مندی تو همانی بودی که من از خدا می‌خواستم. یادتان است در بحث هویت جنسی گفتیم برخی از پدران و مادران که پسر می‌خواهند خدا به آن‌ها دختر می‌دهد، این دختر را لباس پسرانه می‌پوشانند می‌گویند آخ کاش تو پسر بودی! اون احساس می‌کند که اگر پسر بود جایگاه بهتری داشت. چقدر تأثیر داشت در بحث پذیرش هویت جنسی اون فرزند. دقیقاً این اشاره اینجاست. یکی از بهترین راه‌های شکل‌گیری عزت این است که ما به نوجوان القاء کنیم که تو همان هستی که ما از خدا می‌خواستیم. دائماً نگوئیم تو اگر اینجوری بشوی من دوستت دارم. دوست داشتن مان را به هیچ عنوان مشروط به شرطی نکنیم. من خیلی دوست دارم تو این رفتارت درست بشود. این خیلی خوب است. ولی این که اگر تو این کار را بکنی من دوستت دارم. نه. اصلاً دوست داشتن مادر نسبت به فرزند نباید تلورانس داشته باشد. باید بگوئیم من این رفتارت را بیشتر دوست دارم.

بچه باید بفهمد که تو چه کافر باشی یا نباشی من دوستت دارم، دوست داشتن من، کم نشده. ولی بعضی از رفتارهای تو برای من خارق‌العاده است. این رفتارت را خیلی می‌پسندم و منو شاد می‌کند. ولی دوست داشتنش مورد خدشه قرار نگیرد.

در مورد حوائج مشروع‌شان، نه نگوئید. حتی در سنین کودکی، لزومی ندارد وقتی من توان خرید لباس آن‌چنانی را ندارم، بچه را ببرم توی یک سری پاساژهایی بگردانم که دائماً هرچه دید بگوئیم: من که پول ندارم؛ بچه‌ها باید واقع‌نگر بار بیایند. بگوئیم آن چیزی که لازم داری، من برایت می‌خرم. ولی چیزی که دست فلانی دیدی، بگویی چون او دارد من هم باید داشته باشم، جلوی این چشم و هم چشمی‌ها می‌ایستم. ولی این که الان لازم داری برایت مهیا می‌کنم چون می‌دانم لازم داری. ما باید بدانیم به چه شکلی باید شخصیت بچه‌هایمان را حفظ کنیم. حتی دوستانی که درجه خانوادگی‌شان با ما خیلی فرق دارد، لزومی ندارد دائم، ما این رفت و آمد را داشته باشیم. چون بعضی واقعاً ملاحظه نمی‌کنند. یک وقت‌هایی خود ما هم در مقابل دیگران یک چنین حسی

داریم. مثلاً می‌بینم یک آقای با خانمش با عاطفه بالا صحبت می‌کند در میهمانی. بعد احساس می‌کنیم این همیشه اینطور است. دقیقاً می‌آیم آن را برای همسر خودم مطرح می‌کنم و از او توقع دارم. لذا یک اصطلاحی هست می‌گویند از زندگی دیگران فیلم بگیرید، عکس نگیرید.

من موردی را داشتم که می‌دیدم در آشناها بود. به قدری این همسر با این خانم در صبح قشنگ برخورد می‌کرد یعنی واقعاً آدم حسرت می‌خورد به آن نوع برخورد که چقدر این حواسش به نیازهای خانم هست. دست بر قضا بعداً این خانم، مراجع بنده شد. واقعاً دیدم فاجعه است. در خانه‌ای که این‌ها باهم هستند چه اتفاقاتی دارد می‌افتد که این حالت نمایشی در جمع به چه شکلی است. بنابراین من به عنوان مادر وظیفه دارم که بچه خودم را حتی اگر می‌بینم در فامیل و دوست و آشناها چنین کسانی هستند که یک احساسی در دل بچه من ایجاد شود که حالا پدر من، مثل پدر او ندارد که این خرید را داشته باشد، من حداقل رفت و آمدم را محدود کنم. از آن طرف برایش توضیح بدهم که آن چیزی را که نیاز واقعی او هست، بداند. یک وقتی ما تهدید نمی‌کنیم، ولی در ذهن بچه‌ها من این رو ایجاد می‌کنیم که من اگر نیاز داشته باشم و اگر نیاز واقعی من باشد از زیر سنگ هم باشد برای من فراهم می‌کنند. یک وقتی هست ما این کار را نمی‌کنیم. حس‌اش را بچه‌ها دارند.

من همیشه مثال می‌زنم می‌گویم یک وقتی هست در همین شرایط جدیدی که برای من ایجاد شد زنگ می‌زدند می‌گفتند اگر کاری دارید به من بگویید. عملاً من فکر می‌کردم هیچ کاری ندارم که به این بزرگواران بگویم شما این کار را برای من انجام بدهید. ولی همین برای من یک حس قوی بود بین چنین اطرافیانی داوطلبانه دارند یک چنین ابرازی می‌کنند. این را من به عنوان یک حساب پس‌انداز فرض می‌کردم. حساب پس‌انداز فقط پول نیست. ما باید این حس را برای بچه‌هایمان ایجاد کنیم که بچه من به این یقین برسد که من اگر نیاز داشته باشم، پدر و مادرم برای من تهیه می‌کنند. بچه‌ها ما را محکم می‌زنند که ببینند آیا واقعاً پدر و مادر این کار را می‌کنند یا نه. صحبت مکرر و در کنار بچه‌ها قرار گرفتن، حس‌شان را درک کنید.

یکی از مادران: چند ماهی است به کار پدرش علاقه‌مند شده با بورس دارد کار می‌کند، از یک لحاظ خیلی خوشحالم، ولی برای بررسی سهام ناگزیر است با تلگرام کار کند. چه کنیم؟ خیلی وقت‌ها در این پروکسی‌ها چیزهای خیلی بدی است. متوجه شدم در پروکسی می‌رود و چیزهای بد را باز کرده، من دو سه بار با او صحبت کردم و از او خواهش کردم که خودش را کنترل کند، اگر پدر بفهمد خیلی بد می‌شود.

پاسخ: ببینید، همین قدر که این را به شما می‌گوید خوب است. بچه می‌گوید خیلی دارم خودم را کنترل می‌کنیم ولی یک دفعه شیطان گولم می‌زند. این را واقعیت می‌گوید. ولی شما بیایید آن وجه گول‌زدن شیطان رو برایش پررنگ کنید که واقعاً این اتفاق برای آدم می‌افتد. آدم کنجکاو است. من وقتی گوشی دستم می‌آید در این صفحه می‌روم، دوست دارم بچرخم. ولی بدان، این خطر است وجود دارد. در مورد خطرات به او گوشزد کنیم اما نه این قدر که دست‌شان را در گوش‌شان بگذرانند!

اول فضا ایجاد کنیم. باهم برویم یک دور بزنیم. می گوید مامان من حال ندارم. بگویم من آماده هستم. الان گفتم بیرون برویم، من آماده‌ام. واقعاً اتفاق نمی افتد بیرون بروید ولی شما ابراز آمادگی تان را کرده‌اید. از هر ۱۰ بار، یک بار شما را امتحان می کند. من به او ابراز نیاز کنم. بگویم خیلی دوست دارم با تو راه می روم. وقتی که با منی، خیلی احساس خوبی به من دست می دهد. مثلاً به کافه‌هایی که خیلی هم محیط سالمی دارند. لازم است گاهی بچه‌ها را هتل و یا رستورانی شیک ببریم. ممکن است هزینه بالایی هم داشته باشد ولی در سال یک بار ما برایش برنامه‌ریزی کنیم. این عزت نفس یک چیز فوق العاده اکتسابی و القایی است دائماً به او القاء کنیم که تو همانی هستی که من از خدا می خواستم. پسر، دختر، هر کدام در جنسیت خودش، جنسیت شان را ابراز کنند. قیافه و تیپ اش را ابراز کنند. یک جایی که می بینید دوست دارد این طوری باشد شما هم بروید در زمین اش راه بروید. بعد می بینید فوق العاده این مسأله برایشان دلچسب است. ولیکن یک بدجنسی‌هایی دارند این را عنوان نمی کنند. ولی بدانید ته دلشان این مسأله برایشان لذت بخش است.

روی بحث صداقت بچه‌ها خیلی مانور بدهید. بگویم مادر، من مطمئنم ان شاء الله تو خطا نمی کنی، چون این قدر صادقی که خودت داری می گویی. می دانم این مسأله تو را خیلی اذیت کرده، خدا را شکر، من دائماً دارم دعا می کنم که تو بتوانی خودت را خوب در این مسیر مدیریت کنی. نه این که دعا می کنم که من مراقبات باشم. من دائماً دارم از خدا می خواهم که تو بتوانی خوب خودت را همین الان که داری مدیریت می کنی و سعی می کنی کنترل کنی که وارد مثلاً برخی از سایت‌ها نشوی، از خدا می خواهم در این مسیر تو را کمک کند. این را بارها و بارها به او بگویند. حتی وقتی سر نماز دعا می کنید بلند دعا کنید، یعنی ذکر دعایی که دارید می گویند خدایا بچه من را در این مسیر کمک کن، این را بلند بگویند. این، آن حساب پس انداز است. دائماً تصور کنید که بچه‌ها از طرف شما یک حساب پس انداز برایشان باز شده و شما دائماً باید در این سرمایه بگذارید و مطمئن باشید هیچ چیزی جای این سرمایه گذاری را نمی گیرد. اول و آخر هدایت دست خداست. بگویم خدایا، آنچه در بضاعت ماست سعی کنیم کوتاهی نکنیم خدا، خدایی خودش را خوب بلد است. بعد از نماز در سجده، بگویند حسبنا الله و نعم الوکیل.

وقتی ما بحث توکل را مطرح می کنیم، نعم الوکیل، که عجب و کیلی است خدا، توکل یعنی ما خدا را وکیل خودمان قرار دادیم. دعای خوب بکنیم و خوب دعا کنیم. در دعاهایمان قاضی نشویم. در دعاهایمان به جای خدا نشینیم و قضاوت کنیم. یک جاهایی بچه‌ها چون مادریم احساس نزدیکی می کنند و می آیند می گویند من اینجا این خطا را کردم. توی گیر و گورشان بلافاصله آن‌ها را به رخ شان نکشیم. ابراز محبت را فراموش نکنیم. نه این که بگویم چون چشمت خوشگل است دوست دارم، بگویم عاشقتم. بچه‌ها معنی عشق را بفهمند.

یکی از مادران: اگر دو پسر بچه، دو تخت مجزا داشته باشند در یک اتاق بخوابند مشکلی دارد؟



پاسخ: دقت کردید. من نگفتم هم اتاق. گفته‌اند رختخواب‌شان را از هم جدا کنید. تخت‌هایشان جداست کفایت می‌کند. اتفاقاً آن فضا، فضای خوبی است که بچه‌ها در یک اتاق باهم هستند. این بهتر از تنها بودنشان است. ما باید نهایت تلاش مان را بکنیم که مدیریت کنیم و اول و آخرش از خدا بخواهیم که دست‌مان را بگیرد. همه را به خدای بزرگ می‌سپارم و فوق‌العاده از شما التماس دعا دارم. باید همدیگر را دعا کنیم در این امر، که همه نیازمند دعا هستیم. ان شاء الله که نگاه صاحب عصرمان همیشه سر لوحه ما باشد و پشتیبان مان ان شاء الله خود حضرت باشند همین برایمان بس است. در این فضا و سال‌های سخت، ما هم به اندازه بضاعت مان تلاش مان را می‌کنیم که ان شاء الله بتوانیم موفق باشیم و بتوانیم بندگان خوبی تربیت کنیم ان شاء الله و السلام علیکم رحمة الله و برکاته.

پایان مبحث

جلسه هشتم سرکار خانم ریحانی